



**در صحبت هایی که برای بچه ها می کردم،
گفتم که در خیلی از کارها، خداوند ما را
آزمایش می کند. همه اش این نیست که
پیروزی بدهد. اگر تندتند موفقیت بدهد
می دانید که وضع بشر خراب است. هوای
نفس بر او غلبه می کند. یک دفعه که دو سه
تا موفقیت داده شد، می بینی که زیر بغلش
دو سه تا هندوانه است و فکر می کند توی
آسمان، با ملانکه و فرشته ها پرواز می کند.
این است که دو سه عملیات محکم و همراه
با پیروزی که شد، باید سختی کشید.**

پایتان را روی من بگذارید و رد شوید. بچه های بسیج پا بر روی پشتش می گذارند و می گذرند. او روی سیم خاردار می خوابد، یک مین زیر شکمش منفجر می شود و شهیدش می کند.

کسی این قدر عاشق؟ مگر عشق بدون شناخت می شود؟ عشق بدون شناخت معنا ندارد. در ارتش های دنیا، نیروهایی که عشق بدون شناخت دارند، می آیند و کپ می کنند. از جایشان تکان نمی خورند. از گلوله می ترسند. این شناخت می خواهد که یکی روی مین بخوابد. سینه اش را بگذارد روی سیم خاردار تا دیگران از روی بدن او رد شوند. شوخی نیست. تا درک نباشد، نیت ها پاک نمی شود.

و اما در مورد حرکت به سمت تهران. تا آن جایی که در توان لشکر بوده، آسایش و رفاه برای شما فراهم شده، ولی یک انتظار داریم. به عنوان یک برادر کوچک تر خواهش می کنم برای دیدن خانواده ی شهدا به منازل این عزیزان بروید و به آن ها سرکشی کنید. ان شاء الله راهی تهران که شدید، برای روز هجدهم آذر ۱۳۶۲ در نماز جمعه دانشگاه تهران حضور پیدا کنید. دعا برای سلامتی امام عزیز هم فراموش نشود.

والسلام علیکم ورحمت الله و بركاته^۱
مرهم زخم هایی که طی عملیات والفجر ۴ بردل همت نشست، دیداری بود که او و نیروهایش در جماران با امام خمینی (ره) داشتند. آن ها با دیدن چهره ی مصمم امام روحیه گرفتند و دوباره برای انجام عملیات راهی جنوب شدند.

۱. نوار سخنرانی شهید همت در جمع نیروهای لشکر ۲۷ محمد رسول الله (ﷺ)، آذر ۱۳۶۲، اردوگاه قلاجه.

نداشتیم، کار خودتان را کردید و توان خودتان را گذاشتید.

خیلی از عزیزان را نیز در این عملیات از دست دادیم. خیلی از بچه های گمنام، شریف و به قول فرمانده دلاور تیپ عمار لشکر ما شهید اکبر حاجی پور- «دریادل»- که گمنام به شهادت رسیدند. آنان خیلی عظمت داشتند. فقط خدا عظمت آن ها را می داند. ما قادر نیستیم بدانیم چون از عالم غیب بی خبریم. برادرمان حاجی پور؛ فرمانده تیپ یک عمار، برادر مهدی خندان؛ معاون این تیپ و حاج عباس ورامینی؛ مسؤول ستاد لشکر، برادرمان نظام آبادی؛ معاون گردان حمزه که از بچه های خوب بسیج بودند و برادر ابراهیم معصومی؛ فرمانده گردان کمیل و برادر میرحمید موسوی؛ معاون گردان مسلم بن عقیل. و شهدای بسیج که همه شان سردار بودند و به فیض شهادت نائل آمدند. ما چاره ای نداریم جز این که مرد باشیم و راه این شهدا را ادامه دهیم. خداوند همه را آزمایش می کند. در جنگ بدر پیروزی به مسلمین می دهد، بعد همه سر غنائم دعا می کنند. دنبال غنائم نباشید، دعا نکنید. این کار را نکنید. خداوند غضب می کند و در جنگ احد شکست می خورند. مگر خداوند نگفت: «نصر من الله و فتح قریب» نگوییم پس کو این پیروزی. چرا این قدر کشته دادیم تا موفق شدیم. خداوند در سوره ی آل عمران، مخصوصاً آیات ۱۲۳ تا ۱۴۵ اشاره می کند: آی آدم ها، فقط شما کشته نداده اید. دشمن هم کشته داده. خدا شما را آزمایش کرد. پیروزی و شکست دست خداست. شما برای خدا نجنگیدید و خدا هم به شما شکست داد. اشکال را در خودتان ببینید.

در روایت است، اگر شما در جنگ شرکت کردید و برای شهادت رفتید، اگر شهید هم نشدید، اجر شهید را دارید. مواظب باشید این اجر را از بین نبرید. شما مثل شهید زنده اید. ان شاء الله بتوانید راه شهدا را محکم و پر قدرت ادامه دهید.

ما باید ثابت قدم باشیم. خدا شاهد است این صحنه هایی که دارد از مقابل چشمان ما می گذرد، کمتر از صحنه های صدر اسلام نیست. در صدر اسلام، آقا اباعبدالله (علیه السلام) ۷۲ تن یار داشت. همه اش ۷۲ تن بودند که می روند شهید می شوند. الآن چیز دیگری دارد اتفاق می افتد. صحنه ای از بچه های تخریب لشکر برایتان تعریف کنم. در مرحله ی دوم رسیدند به سیم خاردار. یکی در گردان مالک روی سیم خاردار می خوابد و می گوید:

صحنه هایی دارد که نمی توان آن را توی کتاب ها نوشت. یک لشکر از آن جناح می آید و یک لشکر از این جناح. اگر این لشکر به هدفش نرسد، پشت آن لشکر را خالی می کند. همه ی شما باید این را بلد باشید. شماها زیاد به جبهه آمده اید، پنج بار شش بار، همه تان فرمانده جنگ شده اید و مغزتان این چیزها را می کشد. صحنه هایی توی جنگ پیش می آید و پس و پیش دارد. یک نیرو عمل می کند، جناحش خالی می شود و مجبور می شود بگوید بیاید عقب، جناحتان خالی است.

جنگ چیست؟ جنگ به معنای جنگ و گریز است. این را نباید فراموش کرد. ما برای سختی آمادیم، برای راحتی نیامده ایم و باید سختی بکشیم. یک ارتفاع سقوط می کند، باید بکشیم عقب. یک ارتفاع که سقوط می کند، ارتفاع دیگر هم سقوط می کند.

در این عملیات، با وجود این که به بچه ها سخت گذشت، ولی به حمد الله اسلام تعالی پیدا کرد. حالا شاید به گردان عمار سخت گذشت. گردان احتیاط بود.

پیاده روی زیاد بود و بچه ها خسته شدند. ولی گردان انصار توی شکم دشمن زد، خیلی منهدم کردیم. گردان های مالک اشتر و انصار الرسول واقعاً آن ها را کشتند. هر چه در توانشان بود انجام دادند. همه ی مظلومین در این راه خون دادند. ما از همه ی شما تشکر می کنیم. خیلی زحمت کشیدید.

ما تا حالا افتخار رفتن نداشتیم و زنده ماندیم. سعادت نصیبمان نشد. همه ی عملیات ها را دیدیم. از سال ۵۸ توی کردستان تا حالا. عملیاتی که بچه ها با عاشقی و مخلصی داشتند، هرگز سابقه نداشت. خدا به همه تان توفیق بدهد. مردانه جنگیدید و هدف هایتان را گرفتید.

سختی هایی در حین عملیات می بینیم که باید همه تان آمادگی این سختی ها را داشته باشید. این نیست که خدا همه اش راحتی بدهد و ان شاء الله همه ی ما آمادگی این سختی ها را داریم. چیزی که برای شما می خواهم بگویم این است که همه جا صحنه ی آزمایش است. ما پس از این عملیات تجربیات زیاد و گرانمایی به دست آوردیم. لشکرهایی که در جنوب جنگیده بودند و در کوهستان و غرب جنگ نکرده بودند، تجربیات زیادی به دست آوردند. جنگ سختی را پیش پا داشتند که الحمد لله سبب شد سازندگی زیادی برایشان داشته باشد. ما انتظار بیشتری از برادرها